



ادبیات

ادبیات کلمه‌ای عربی و صفت نسبی است. برخی ادبیات را جمع «ادبیه» دانسته‌اند که در اصل، فنون ادبیه بوده؛ اما، صفت را به جای موصوف جمع بسته‌اند. «ادب» در لغت به معانی مختلف به کار رفته است: دانش، هنر، چم و خم، حسن معاشرت، آزر، حرمت، آیین، تنبیه و راه و رسم.

فهرست مندرجات

- ۱ - مقدمه
- ۲ - تعریف
- ۲.۱ - تعریف گذشتگان
- ۲.۲ - تعریف معاصر
- ۳ - ادبیات در آثار قدیمی
- ۴ - ماهیت ادبیات
- ۵ - اقسام ادب
- ۶ - اقسام ادبیات
- ۷ - اتحاد ادبیات بین الملل
- ۸ - رسالت ادبیات
- ۹ - مقام شاعر
- ۱۰ - کلام پایانی
- ۱۱ - پانویس
- ۱۲ - منبع

مقدمه

از گذشته‌های بسیار دور، زمانی که انسان، با پدیده‌های ناشناخته و عجیب روبرو می‌شد، به دنبال چاره‌ای بود تا راهی برای آرامش روح و رفع نیاز فطری خود به **معنویت** (ارتباط با آسمان و غیب) و **زیبایی** (درونی و بیرونی) بیابد، تا این‌که به تدریج آموخت که از طریق آیین‌های پرستش و با **توسل** به **صوت** و **کلام** و آواهای موزون و ادبیات منظوم (آهنگین)، می‌تواند به مقصود خود برسد.

تعریف

اصطلاحات در طول تاریخ با توجه به کاربرد آن تغییر معنا پیدا کرده‌اند. تعریف ادبیات در زمان‌های مختلف دارای تعاریف مختلفی می‌باشد که به شرح ذیل می‌باشد:

← تعریف گذشتگان

در آغاز، «ادب» در نزد اکثر اقوام تنها به **شعر** اطلاق می‌شده است. در **یونان** قدیم و در میان اعراب تا زمان **بنی‌امیه**، «ادب» عبارت بود از شعر و آنچه که به شناخت و معنی آن کمک می‌کرد و ادیب کسی بود که کارش **روایت** و **نقل** و حفظ شعر بوده است.

← تعریف معاصر

(۱) امروزه به دلیل توسعه و ترقی **نثر** و پدید آمدن انواع مختلف آن، ادبیات مفهوم وسیع و جامع‌تری یافته است؛ به طوری که نمی‌توان تعریف جامع و منطقی برای آن کرد. امروزه ادبیات به هر اثر شکوهمند و ممتازی اطلاق می‌شود که بر عاطفه و خیال و اسلوب و معنا مبتنی است چه شعر و چه نثر.

(۲) ادبیات، سخنانی است که از حد سخن عادی برتر و والاتر بوده و مردم آن سخنان را شایسته **ضبط** و **نقل** دانسته‌اند و از خواندن و شنیدن آن احساس **غم** و **شادی** و ... کرده‌اند.

با این تعریف دامنه ادبیات بسیار گسترده و شامل منظومه‌های حماسی، غنایی، نمایشی، تعلیمی، **قصه**، داستان، رمان و آثار وابسته به آن‌ها و در کل شامل ادبیات نمایشی و ادبیات روایتی نیز می‌شود.

۳) در تعریف دیگری از ادبیات آمده است: هر نوع از انواع انشاء، به نثر یا **نظم** که هدفش بیان داستان باشد نه صرف ابلاغ حقایق (خواه ابداعی باشد، خواه از طریق ابداع، جانی تازه به آن داده شده باشد) یا لذت خاطر بخشیدن به وسیله نوعی استفاده از تخیل آفریننده در کاربرد کلمات.

• نکته بسیار مهم این است که امروزه کلمه ادبیات به معنی گسترده دیگری نیز به کار می‌رود که با مفهوم اصطلاحی آن متفاوت است. در این معنای گسترده، ادبیات به عنوان مجموعه آثاری است که در مورد موضوعی واحد نوشته شده باشد؛ مثلاً می‌گویند ادبیات سیاست، ادبیات اقتصاد و ...

ادبیات در آثار قلمی

قدیمی‌ترین آثار مکتوب به‌جای مانده و نخستین آثار **بشر** در بین اقوام و ملت‌های مختلف، سروده‌های دینی یا حماسی منظوم هستند، مانند: «گاتا»های **زردشت**، بخشی از **مزامیر داوود**، قصائد سلیمان، بخش‌هایی از «ودا»ها و «اپانیشاد»های هندیان قدیم، «ایلیاد» همر و حماسه‌های ملی چین و ژاپن. بعدها، **نثر**، پس از **شعر** و با گسترش دانش بشری در دوره‌های بعد، متداول شده است.

اهمیت این مسئله، تا آن جاست که کلام خداوند در **قرآن مجید** نیز در دوره **مکه** (یعنی از آغاز **بعثت** تا سال سیزدهم)، از جنس شعر و **مسجع** و آهنگین است و نیز از این‌روست که قرآن و **اذان** و دعاها و مناجات‌ها هم برای این که تأثیر بیشتری بر دل و جان **مؤمنان** بگذارند، با صوت خوش خوانده می‌شوند.

ماهیت ادبیات

در ماهیت ادبیات، گفته شده که ادبیات، عبارت است از آن‌گونه سخنانی که از حد سخنان عادی، برتر و والاتر بوده است و مردم، آن سخنان را در میان خود، ضبط و نقل کرده‌اند و از خواندن و شنیدن آنها دگرگون گشته و احساس غم و شادی یا لذت و آلم کرده‌اند.»
[۱] عبدالحسین، زرین‌کوب، آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن، ۱۳۷۴، ص ۲۵.

شاعران، با لطف طبع و احساسات دقیق، و نویسندگان چیره دست، با قدرت اندیشه و نیروی **تخیل** و بکارگیری بدیع **زبان**، جلوه و معنای خاصی به **کلام** بخشیده‌اند و با نفوذ در فکر و جان خواننده، آنان را در غم‌ها و شادی‌های خود شریک کرده‌اند و گاه با ارائه آثار ادبی متنوعی چون: شعر و ترانه، فیلم‌نامه، داستان، رمان و نمایش‌نامه، علاوه بر عاطفه و احساس، آگاهی‌ها و افکار و تجربیات خود را نیز منتقل کرده و جامعه را همدل و متحد ساخته و موجب پیشرفت‌های بزرگ مادی و معنوی شده‌اند؛ بدین طریق، گاه چنان تأثیر ماندگاری به‌جا گذاشته‌اند که موجب دگرگونی و تعالی **اخلاق** و **فرهنگ** نسل‌ها شده‌اند.

اقسام ادب

گنشتگان ادب را از حیث **ماهیت** و قلمرو به دو بخش تقسیم کرده‌اند:

۱- ادب نفس یا اخلاقیات که از آن در علم خصال (**علم اخلاق**) بحث کرده‌اند؛ به معنای مجموعه سجایای فطری و اکتسابی، اخلاق نیکو و رفتارهای پسندیده؛ و دارنده این خصلت‌ها را مؤید گفته‌اند.

۲- ادب درس یا ادبیات که مشتمل بر فنون ادب است. تعداد این فنون از هشت تا هجده مورد متغیر است؛ از جمله **لغت**، **صرف** و **نحو**، **انسلب**، **عروض**، اخبار و امثال آن؛ و صاحب همه یا یکی از این دانش‌ها را ادیب گفته‌اند.

اقسام ادبیات

برای سهولت مطالعه، ادبیات را از نظرگاه‌های مختلف تقسیم‌بندی کرده‌اند.

یکی از معروف‌ترین این تقسیم‌بندی‌ها، دسته‌بندی بر اساس محتوای ادبیات است که طبق آن ادبیات به چهار بخش حماسی، غنایی، تعلیمی و نمایشی تقسیم می‌گردد.

اتحاد ادبیات بین الملل

هر قدر در بیان مفهوم واقعی ادب بین اهل نظر اختلاف باشد در این نکته خلاف نیست که بین **ایلیاد هومر** و **شاهنامه فردوسی** و **پهشت گمشده میلتون** و **کمدی الهی دانته** و **غزل حافظ** و آثار **شکسپیر** و اشعار **هوکس** و **تاگور** و داستان‌های داستایوفسکی شباهت و قرابتی تمام در کار است؛ امری که بین آنها چنان **علم** و مشترک است که تفاوت **زبان** و **فکر** و اختلاف زمان و مکان نتوانسته است این امر مشترک را از بین ببرد، و این همان **حقیقت** و جوهری است که از آن به ادب و ادبیات تعبیر می‌شود.

رسالت ادبیات

تأثیرات عمیق و ارزشمند آثار خوب و سالم ادبی بر **جامعه**، بر هیچ‌کس پوشیده نیست و این آثار، با جامعه، پیوندی استوار دارند. ادبیات، به خاطر بیان و ترویج ارزش‌های اجتماعی و انسانی، برای کل جامعه بشری، مفید بوده است.

رسالت ادبیات، آشنا کردن **انسان** با شیوه‌های زندگی بهتر و تلاش برای کمال و پیشرفت، از طریق **آموزش**، نقد و اصلاح‌گری، اتحاد، مهرورزی و همدردی است و همواره بشر را به سوی آرمان‌های والای انسانی، **هدایت** کرده است.

دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن می‌گوید: ادب (که در آغاز، به معنای رسم و آیین خوب زندگی کردن بود)، ادب فتی (یعنی ایجاد آثار ادبی) را گسترش داد و در واقع، ادب نفس با ادب

درس، پیوند گرفت و ادبیات، وسیله‌های شناخته‌شده برای بهتر و زیباتر زندگی کردن».

[1] عبدالحسین، زرین‌کوب، آشنایی با نقد ادبی، ص ۱۴.

ادبیات، همواره با **اخلاق**، پیوندی دیرینه داشته و بر مسئله مهم «**خودشناسی**» تاکید فراوان کرده است و از آنجا که در آموزه‌های اسلامی، **خودشناسی**، پایه و پیش نیاز **خداشناسی** معرفی شده است، **پیمبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌سلم)**: آن‌کس **خدا** را می‌شناسد که خود را بشناسد.

[2] غزالی، ابوحامد، کیمیای سعادت، تهران: حکمت، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۲۳.

(می‌توان به اهمیت و جایگاه ادبیات در رشد اخلاق و تقویت ارزش‌های اخلاقی و دینی بیشتر پی‌برد.

تولستوی، هنر و ادبیات را از عالی‌ترین تجلیات جمال الهی و به وجود آورنده عالی‌ترین لذت‌های روحی و معنوی برای **انسان**، تعریف می‌کند.

[4] جی‌گریس، ویلیام، ادبیات و بازتاب آن، مترجم: بهروز غریب نژاد، تهران: سیما، ص ۱۵.

مقام شاعر

نظامی (شاعر نامدار ایرانی)، شاعران را پیشرو و راهنمای عالم بشریت دانسته و مرتبه والایی به آنان نسبت داده و مقام آنان را پس از **پیمبران خدا** می‌داند و می‌گوید:

پیش و پستی یافت صغ کبریا پس، شعرا باشد و پیش، انبیا.

کانت، شاعری را والاترین هنرها می‌پندارد و می‌گوید: شعر، غذای روح و فکر آدمی و آموزنده است».

[5] طهماسبی، طغرل، موسیقی در ادبیات، تهران: رهام، ۱۳۸۰، ص ۴.

کلام پلایاتی

در پایان، می‌توان چنین گفت که **هنر** و ادبیات، در تملی اهداف و رسالت‌ها، دارای ویژگی‌های مشترک و یکسانی هستند و هیچ‌حدّ و مرزی، آنها را از هم جدا نمی‌کند و شاید بتوان گفت که در اصل، ادبیات، بخشی از هنر است؛ اما آن بخشی است که به‌خاطر گستردگی زیاد، تا حدی **استقلال** یافته و در نهادهای رسمی آموزش (مدارس، دانشگاه‌ها و ...)، جدا بررسی می‌شود، در حالی که از نظر ماهیت، (چنان‌که **ارسطو** تصریح کرده است) در شمار هنر هاست. ادبیات، هنر کلامی است، در برابر هنرهای دستی، تصویری - تجسمی، صوتی و....

[6] پل سارتر، ژان، ادبیات چیست؟، مترجم: ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: کتلب زمان، ۱۳۷۰.

[7] حافظی، علیرضا، معنی ادبیات، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۰.

[8] نیوتن، اریک، معنی زیبایی، مترجم: پرویز مرزبان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتلب، ۱۳۵۰.

[9] رید، هربرت، معنی هنر، مترجم: نجف دریا بندری، تهران: کتلب‌های جیبی، ۱۳۵۸.

[10] ولک، رنه و آستین وارن و اواراد مورگان فوستر، چشم‌اندازی از ادبیات و هنر، مترجم: غلامحسین یوسفی و محمدتقی (امیر) صدقیانی، تهران: معین، ۱۳۷۰.

[11] زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، چاپ پنجم، ص ۶-۸.

[12] کابتی، حسینقلی، ادب و ادبیات، تهران، آبان، ۲۵۳۶پ، چاپ اول، ص ۲۵.

[13] میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، واژه‌نامه هنر داستان نویسی، تهران، کتلب مهناز، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۶-۷.

پانویس

۱. ↑ عبدالحسین، زرین‌کوب، آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن، ۱۳۷۴، ص ۲۵.

۲. ↑ عبدالحسین، زرین‌کوب، آشنایی با نقد ادبی، ص ۱۴.

۳. ↑ غزالی، ابوحامد، کیمیای سعادت، تهران: حکمت، ۱۳۶۰، ج ۱، ص ۱۲۳.

۴. ↑ جی‌گریس، ویلیام، ادبیات و بازتاب آن، مترجم: بهروز غریب نژاد، تهران: سیما، ص ۱۵.

۵. ↑ طهماسبی، طغرل، موسیقی در ادبیات، تهران: رهام، ۱۳۸۰، ص ۴.

۶. ↑ پل سارتر، ژان، ادبیات چیست؟، مترجم: ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، تهران: کتلب زمان، ۱۳۷۰.

۷. ↑ حافظی، علیرضا، معنی ادبیات، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۰.

۸. ↑ نیوتن، اریک، معنی زیبایی، مترجم: پرویز مرزبان، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتلب، ۱۳۵۰.

۹. ↑ رید، هربرت، معنی هنر، مترجم: نجف دریا بندری، تهران: کتلب‌های جیبی، ۱۳۵۸.

۱۰. ↑ ولک، رنه و آستین وارن و اواراد مورگان فوستر، چشم‌اندازی از ادبیات و هنر، مترجم: غلامحسین یوسفی و محمدتقی (امیر) صدقیانی، تهران: معین، ۱۳۷۰.

۱۱. ↑ زرین کوب، عبدالحسین، نقد ادبی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳، چاپ پنجم، ص ۶-۸.

۱۲. ↑ کابتی، حسینقلی، ادب و ادبیات، تهران، آبان، ۲۵۳۶پ، چاپ اول، ص ۲۵.

۱۳. ↑ میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (ذوالقدر)، واژه‌نامه هنر داستان نویسی، تهران، کتلب مهناز، ۱۳۷۷، چاپ اول، ص ۶-۷.

منبع

بایگه اطلاع رسانی حوزه، برگرفته از مقاله «هنر چیست؟ ادبیات چیست؟»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۷/۰۷/۲۳.

سایت پژو‌هه، برگرفته از مقاله «ادبیات literature»، تاریخ بازیابی ۱۳۹۷/۰۷/۲۳.

